

هرتزل در اولین یادداشت های دفترچه خاطراتش

نمایشنامه نویسی که با پول به قصه اش رنگ واقعیت بخشید



محمد وحیدی

در شماره ۳۴ «وقایع اسرائیلیه»، در همین صفحه تاریخ و اندیشه از انتشار دستنوشته ها و خاطرات هرتزل به عبری گفتیم و قرار شد هرچند شماره بخشی از این خاطرات را ترجمه و تحلیل کنیم. این دفتر خاطرات، هجده دفترچه، هر کدام شامل دویست و هشتاد صفحه، به نوعی نور چشم هرتزل بودند. آن ها همه چیز را در خود جای داده اند: تکه هایی از افکار، رنج های شخصی، معضلات خصوصی و سیاسی، مسائل خانوادگی، شادی ها، ابراز غم و اندوه، نگرش نسبت به یهودیان و غیر یهودیان، مشکلات معیشتی، بافتن سیاست های داخلی، بافتن سیاست های خارجی و غیره. به نظر می رسد که او هیچ چیز را به تخیل واگذار نکرده است. ازست پاول، زندگینامه نویس، درمورد او نوشته: «دفتر خاطرات هرتزل، عاشقانه های او با تاریخ هستند... او از قبل برای انتشار آن ها پس از مرگش برنامه ریزی کرده بود و عمدتاً قصد داشت برای نسل های آینده بنویسد.»

فصل اول: عزیمت

در ۲ ژوئن ۱۸۹۵، ساعت ۱۰:۳۰ صبح، کالسکه ای کرایه ای از دروازه آهنی مزین در خیابان الیزه شماره ۲ پاریس عبور کرد و وارد حیاطی بزرگ و پر از مجسمه شد که کاخ باشکوهی را احاطه کرده بود که زمانی متعلق به یک ملکه بود. مردی که پیاده شد، ریشی به سیاهی کلاغ داشت و به محض ورود به کاخ، چشمانش مجذوب شکوه و جلال درون آن شد. مجسمه های باستانی در سراسر کاخ قرار داشتند، نقش برجسته ها و نقاشی های باشکوهی روی سقف و دیوارها به نمایش گذاشته شده بود و درهای هنری اتاق هایی که به سبک پادشاهان فرانسه ساخته شده بودند، بسته بودند. او از طریق پله هایی از سنگ مرمر سفید که بازدهه هایی از سنگ مرمر سبز تراشیده احاطه شده بود، به طبقه دوم رفت. شگفتی اش به او فهماند که با وجود ظاهر و لباس اشرافی اش، او یکی از ساکنان کاخ نیست.

بارون موریر (موشه) د هیرش، مالک کاخ، علاقه ای به اصل و نسب مهمانش تئودور (بنیامین زیو) هرتزل نداشت. بارون از نامه ای که در پایان آوریل ۱۸۹۵ به او فرستاد، می دانست که او دارای مدرک دکتراست، خبرنگار روزنامه موفق اتریشی «نوی فرای پرس» در پاریس است و می خواهد با او در مورد موضوعی که به عنوان «مسئله یهود» تعریف می شود، بحث کند. در نامه آمده است که هر دو طرف به این موضوع علاقه مند بودند. «آرمان یهود» از قبل در دستور کار بارون د هیرش، یک سرمایه دار یهودی شناخته شده در صحنه بین المللی، قرار داشت که بیشتر ثروت خود را از ساخت راه آهن به دست آورده بود؛ اما در کنار تجارت های گسترده و جهانی اش، هیرش - با حمایت فراوان همسرش کلارا - فکر و زمان خود را وقف یافتن راه حل های بلندمدت برای یهودیان که در تنگنا بودند، کرد و ثروت خود را به سازمان های

امدادی و مؤسسات آموزشی یهودی در نقاط مختلف جهان اهدا کرد. او امکان انتقال یهودیان به فلسطین و اسکان آن ها در آنجا را بررسی کرد؛ اما پس از اینکه دریافت که تحت شرایط بین المللی زمان، اسکان این سرزمین از امنیت واقعی برخوردار نخواهند بود، از این ایده منصرف شد. برخی می گویند اختلاف نظر با یکی دیگر از سرمایه داران یهودی، بارون ادموند دوروچیلد که از قبل در عملیات اسکان در اسرائیل فعال بود، هیرش را از ایده صهیون دور کرد. اکنون دوروچیلد غرق در ابتکار اسکان در انتهای کرانه های غربی رود اردن بود؛ اما هیرش به دنبال آوردن سه میلیون یهودی از روسیه به مستعمراتی بود که در خاک آرژانتین تأسیس کرده بود. در

نهایت، حدود سه هزار نفر به آنجا آمدند و اکثریت قریب به اتفاق آن ها جایی در آن زمین ها پیدا نکردند. هرتزل برای آماده کردن سخنرانی که می خواست به هیرش ارائه دهد، بسیار فکر کرد. او مصمم بود که او را متقاعد کند که سیاست خود را در مورد اسکان یهودیان در آرژانتین تغییر دهد و معتقد بود که اگر پیشنهاد دهد که مشکل یهودیان را به روشی کاملاً متفاوت درجایی مهم تر از آنچه هیرش امتحان کرده بود، حل کند، متقاعد خواهد شد.

فصل دوم: ایده های که هزینه دارد

هرتزل آشنایی سطحی با یهودیت داشت و والدینش در رعایت احکام سخت گیر نبودند. برعکس، تا زمانی که اولین کنگره صهیونیستی را تشکیل داد، مانند یک غیر یهودی کامل رفتار می کرد و در فعالیت های روزمره اش تفاوتی با همسایگانش نداشت؛ اما سخنان او در مورد موسی و همینطور نمایشنامه هایی که نوشت (مثل نمایشنامه «گئوری جدید» که سال ۱۸۹۴ در وین و برلین روی صحنه رفت)، گواهی بر ارتباط عمیق او با تاریخ قومش بود. علاوه بر این، او اهمیت جایگاه و اقتدار خاخام ها را در زندگی یهودیان درک می کرد. در صفحات ابتدایی خاطراتش هنگامی که به دنبال گزارش موثق در مورد وضعیت سیاسی و اخلاقی یهودیان در کشورهای اروپای مرکزی بود، آن را از موریتز گیدمن، خاخام ارشد ارتدکس وین، درخواست می کرد. او همچنین تماس های مکرری با خاخام ارشد یهودیان فرانسه، تزاودوک کان (کوهرن) و خاخام ارشد یهودیان بریتانیا، هرمان آدلر، داشت. اما به نظر او، یک راه حل عملی، نیازمند سرمایه داران یهودی مانند هیرش بود، زیرا تنها آن ها می توانستند مهاجرت گسترده یهودیان را تأمین مالی کنند. یعنی در اصل ایده یکی از نمایشنامه هایش که اقتباسی از رمان خودش، یعنی «مسئله یهود» بود، را اگر می خواست جامعه عمل ببوشاند، باید به سراغ سرمایه داران می رفت؛ یعنی کسی مثل بارون موشه د هیرش.

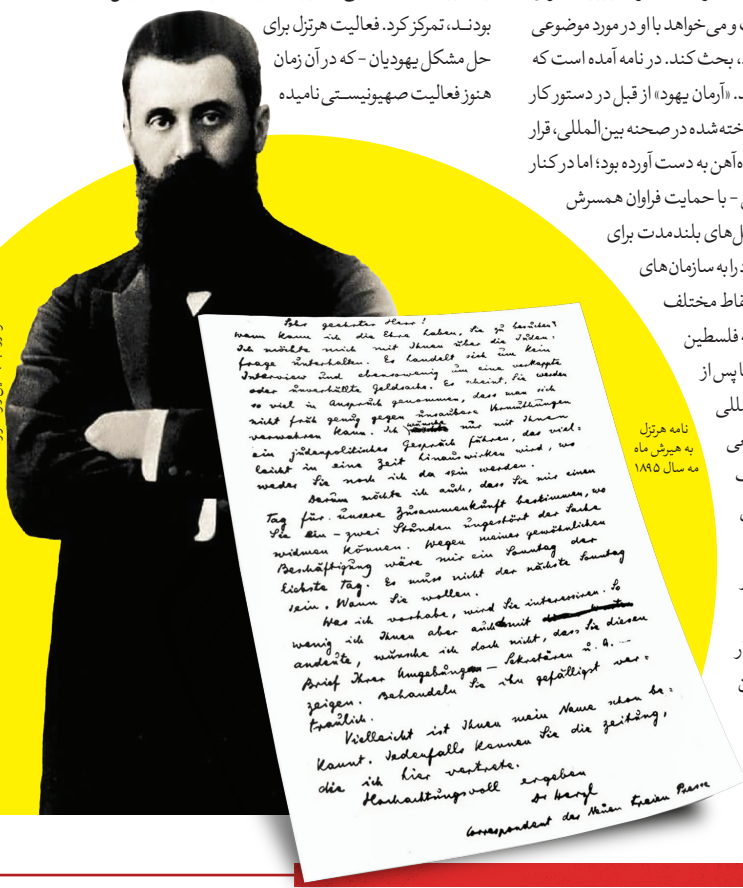
فصل سوم: این یهودیان پولدار لعنتی

در اتاق بیلبارد شخصی بارون، هرتزل منتظر ماند تا میزبان او را صدا کند و تا آن زمان روی مجسمه هایی که در یک کابینت شیشه ای به نمایش گذاشته شده بودند، تمرکز کرد. فعالیت هرتزل برای حل مشکل یهودیان - که در آن زمان هنوز فعالیت صهیونیستی نامیده

نمی شد - هزینه زیادی داشت. در ابتدا او از بودجه ای که از همسرش جولیا و خانواده اش گرفته بود استفاده کرد؛ اما این کافی نبود. هرتزل نمی خواست قوم یهود را به عنوان یک چهره درمانده ببیند و بنابراین در گفتن به بارون تردید نکرد که فعالیت بشردوستانه او «اشراف» و «سرمایه داران» را پرورش می دهد و بنابراین «شخصیت ملی را از بین می برد». هرتزل در دفترچه اش ماجرای مکالمه خود را اینگونه توصیف کرده: «به نظر من، این آیین نامه (میشنای یا همان مانیفست صهیون) مبتنی بر یک رویکرد سرمایه گذاری بلندمدت است. من به هیرش گفتم: «کسی که ششخم می زند، می کارد و درو می کند، در بافه خود طلا خواهد یافت.» من تخمین زدم که بر اساس این فرض، موفق خواهم شد هیرش را متقاعد کنم که منابعی را برای هدایت استعداد های یهودیان به سمت جسارت بیش از حد در همه زمینه ها، به سمت فداکاری، به سمت خلوص شخصیت، به سمت موفقیت در هنر و علم، به سمت توسعه ابزارهایی برای خیر عمومی، به سمت کشف نوآوری ها و اختراعات در پزشکی و سایر علوم، سرمایه گذاری کند. هیرش مخالفت کرد. بارون هیرش اعتراف کرد: «من اصلاً نمی خواهم استانداردها را بالا ببرم. همه باید به این دلیل اتفاق می افتد که یهودیان می خواهند خیلی بالا بروند. ما افراد تحصیل کرده زیادی داریم. تمایل من این است که جلوی جاه طلبی یهودیان را بگیرم. آن ها نباید خیلی جلو بروند. آن وقت نفرت نسبت به آن ها از همین جاسرچشمه می گیرد.» وقتی ایده های خود را در مورد مهاجرت توده های یهودیان مطرح کردم، بارون یک سؤال ساده پرسید: «از کجا پول می آوری؟» پاسخ دادم: «من ۱۰ میلیارد مارک را در قالب وام ملی یهودی جمع آوری خواهم کرد. ابتدا خودم صد میلیون مارک را در چهارچوب این وام جمع آوری خواهم کرد. سپس شما پنجاه میلیون مارک برای نشان دادن اعتقادتان به این موضوع کمک خواهید کرد و بقیه پول بدون هیچ مشکلی سرازیر خواهد شد. من تأکید کردم، از این گذشته، ۱۰ میلیارد مارک برای یهودیان چیست؟ برای وام به چین، برای قطار برای سیاه پوستان در آفریقا، برای ماجراجویانه ترین کارها - برای آی پول یهودیان به وفور یافت می شود، در حالی که برای عمیق ترین، نزدیک ترین و دردناک ترین نیاز یهودیان، آی پولی وجود نخواهد داشت؟ بارون لبخندی زد و توضیح داد: «خیال پردازی است، یهودیان ثروتمند چیزی نخواهند داد. ثروتمندان یهودی شرور هستند، آن ها به رنج فقرا علاقه ای ندارند.»

فصل چهارم: به سمت سرزمین موعود

میشنای سیستماتیکی که هرتزل برای ملاقاتش با هیرش آماده کرده بود، شامل سه فصل، هر کدام بیست و دو صفحه بود: «مقدمه»، «استایش ملت یهود» و «مهاجرت». با کمال تأسف، از قبل مشخص شده بود که ملاقات تا یک ساعت دیگر به پایان می رسد و وقتی آن زمان فرا رسید، او فقط در صفحه ششم سخنرانی اش بود. در صفحاتی که او وقت نداشت برای بارون بخواند، پیشنهادی برای تشکیل کنگره بین المللی یهود به ریاست هیرش ارائه شد که در آن، هرتزل برنامه ریزی کرده بود، هیرش برای انبوهی از نمایندگان، نمایندگان قوم یهود در سراسر دیاسپورا، سخنرانی کند و این سخنان را به آن ها بگوید: «برخیخیز، ای رانده شدگان، ای قوم بردگان، از مصر بیرون بروید، از اینجا ریشه کن شوید. مبدا شما را از حقتان محروم کنند. حقوق بشر یا اموال شما. به عنوان فقیر، رنج شما دو برابر است. به عنوان ثروتمند، مجبورید ثروت خود را پنهان کنید. به عنوان افراد شریف، غیرقابل تحمل هستید. به عنوان تاجر، خطر و تحقیری که در کمین شماست دو برابر بزرگ تر است... تنها راه که خروج وجود دارد: به سوی سرزمین موعود» ادامه داد...



نامه هرتزل به هیرش ماه مه سال ۱۸۹۵